

## انگاره تکرار تاریخ در اندیشه تفسیری علامه طباطبائی با محوریت آیه ۲۱۴ بقره

\* علی ملاکاظمی  
\*\* زینب تبریزیان  
\*\*\* محسن دیمه کار

### چکیده

انگاره تکرار تاریخ ناظر به این مطلب است که هرآنچه در امت‌های گذشته به وقوع پیوسته، در این امت نیز تکرار می‌شود. نوشتار پیش‌رو در صدد آن است تا این موضوع را در دیدگاه تفسیری علامه طباطبائی واکاوی نماید. بررسی‌ها نشان می‌دهد آیه ۲۱۴ سوره بقره در اندیشه تفسیری علامه، بر جسته‌ترین آیه‌ای است که بر تکرار تاریخ دلالت دارد. استنادهای علامه طباطبائی به آیه مذکور در موضع متعدد تفسیری و کلامی، نشان می‌دهد که ایشان تعبیر ابتدایی آیه مورد بحث را به منزله مفهوم عامی دانسته است که با معنای دلالی روایات «حدو اللَّهِ بِالْتَّلِ» مطابقت دارد. از این رو با الهام از آیه فوق و استناد به روایات مذکور به بیان مصادیقی از تکرار تاریخ؛ همچون تحریف معنوی قرآن، رجعت اهل بیت ﷺ، نزول عذاب بر امت اسلام، افتراق مسلمانان و سرگردانی امت پیامبر اکرم ﷺ می‌پردازد.

### واژگان کلیدی

آیه ۲۱۴ بقره، تکرار تاریخ، سنن الہی، تشابه امت‌ها.

a.mollakazemi@du.ac.ir

\*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه دامغان.

zeinabtabrizian@gmail.com

\*\*. کارشناس ارشد تفسیر قرآن دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول).

dimeh@quran.ac.ir

\*\*\*\*. استادیار گروه قرآن دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱/۲۰

## طرح مسئله

انگاره تکرارپذیری حوادث تاریخی از همان نخستین سده‌های پیدایش اسلام مورد توجه مسلمانان بود؛ چه آنکه بهدلیل آمدوشدی که مسلمانان با اهل کتاب داشتند کما بیش با تاریخ اقوام گذشته آشنا بودند؛ از این‌رو پیامبر اکرم ﷺ همواره امت خود را متوجه سرگذشت پیشینیان نموده و موضوع تکرار تاریخ را به آنان یادآور می‌شدند. افزون بر آنکه آیات پرشماری از قرآن به بیان قصص امتهای پیشین و نیز امر به سیر در زمین و عبرت از گذشتگان اختصاص یافته است که مفهوم امکان تکرار تاریخ را در ذهن جلوه‌گر می‌سازد.

مراد از تکرارپذیری تاریخ آن است که تمامی حوادث و وقایع امتهای گذشته به نوعی در امت اسلام تکرار می‌شود و بازخورد افراد این امت در برابر رویدادها نیز مشابه اعمال و رفتار اقوام گذشته خواهد بود. این انگاره در جوامع حدیثی امامیه و اهل‌سنّت غالباً تحت عنوان روایات «حدو النعل بالتعل» شناخته می‌شود. اهل‌بیت ﷺ و به تبع ایشان متکلمان امامیه در طول تاریخ از این روایات در اثبات مباحث امامت و مهدویت بهره می‌جستند لکن بهدلیل سوء برداشت عده‌ای از این موضع، برخی صاحب‌نظران روایات مورد بحث را دال بر تحریف قرآن دانسته و آن را ضعیف شمرده‌اند. علامه طباطبائی نه تنها تحت تأثیر گفتمان تحریف قرار نگرفته، بلکه با توجه به حجم گسترده قصص قرآن و گزاره‌های تاریخی آن سعی نموده است با تأیید روایات «حدو النعل بالتعل» و تبیین تغییرناپذیری سنن الهی، انگاره تکرار تاریخ را به واسطه آیات قرآن اثبات نماید. در این خصوص، آیه ۲۱۴ سوره بقره جایگاه ویژه‌ای در اندیشه علامه دارد. نوشتار پیش‌رو با این هدف سامان یافته تا رویکرد علامه طباطبائی نسبت به انگاره تکرار تاریخ را مورد سنجه قرار داده و مصاديقی که علامه از آیه ۲۱۴ سوره بقره به دست داده است را بررسی نماید.

### ۱. دیدگاه تفسیری علامه طباطبائی در آیه ۲۱۴ سوره بقره

خداؤند در این آیه می‌فرماید:

أَمْ حَسِيبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثْلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتُهُمُ الْبَأْسَاءُ وَ الضَّرَّاءُ  
وَ زُلُّوا حَتَّىٰ يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَنِ يَنْصُرُ اللَّهَ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ.

غالب مفسران در تفسیر این آیه تنها به سنت ابتلا و امتحان اشاره کرده‌اند؛ بدین معنا که امت پیامبر ﷺ همچون امتهای گذشته آزمایش می‌شود و قرآن با بیان سنت بودن ابتلائات، مسلمانان را به صبر و یاری خداوند و عده داده است. علامه طباطبائی نیز می‌نویسد: آیه مذکور بر این مطلب

دلالت دارد که مسئله ابتلاء و امتحان سنتی همیشگی است و همان‌گونه که در امتهای پیشین جاری بوده، در این امت نیز جریان دارد. (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۲ / ۱۶۰)

گرچه این آیه در ظاهر به شباهت امت اسلام با امم پیشین در ابتلاء و امتحان اشاره دارد، لکن از استنادات متعدد علامه به آیه مذکور اعم از سنت محبت، رجعت، اختلاف و ... چنین برداشت می‌شود که ایشان تعبیر ابتدایی آیه، یعنی عبارت «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الدَّيْنِ حَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ» را به منزله مفهوم عامی دانسته است که بر تکرار تاریخ دلالت دارد و ادامه آیه نیز عمومیت آن را تخصیص نمی‌زند، چنان‌که خود در ادامه می‌نویسد:

آیه مورد بحث همچنین بیانگر این موضوع است که مثل و وصف پشینیان عیناً تکرار می‌شود و حوادثی که در امتهای گذشته به وقوع پیوسته، در این امت نیز رخداده و این همان چیزی است که آن را تکرار یا بازگشت تاریخ می‌نامیم. (همان)

از میان دیگر مفسران، صاحب تفسیر الفرقان ذیل آیه مورد بحث به تلویح به تکرار تاریخ اشاره کرده و می‌نویسد: چون این امت آخرین امته‌ها و رسالت آن کامل‌ترین رسالت‌ها است، پس باید همه امتحان‌های امتهای پیشین متوجه این امت شود، چه آنکه پیامبر اکرم ﷺ نیز با همه گرفتاری‌های پیامبران پیش از خود آزمایش شد. درنتیجه چنان‌که آیه «لَتَرَكُنْ طَبَقاً عَنْ طَبَقَ» (انشقاق / ۱۹) گواه است، سنت پیشینیان در این امت نیز تکرار خواهد شد. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ / ۳: ۲۵)

## ۲. تکرار تاریخ در پرتو سنت‌های تاریخی

سنت، طریقه و رویه رایجی است که به طبع و مقتضای خود در اغلب موارد یا به صورت دائم و همیشگی جاری باشد (همان: ۱۶ / ۳۴۰) و مراد از سنت‌های تاریخی، قوانین و قواعد ثابت الهی است که بر جریان تاریخ سیطره دارد. این قوانین، همه افراد بشر را شامل شده و محدود به زمان و مکان امته نیست و افزون بر جهان شمولی، تبدیل‌پذیر و تحولی‌ناپذیر است (فاطر / ۴۳) بدین معنا که نه تغییری در آن راه دارد و نه قبل نقل و انتقال است. (همان: ۱۷ / ۵۸) تغییرناپذیری سنن الهی تاریخی و جریان آن در تمامی امته‌ها، خود به نوعی گویای تکرار تاریخ است؛ چه آنکه این سنت‌ها در حیطه و گستره علت و معلول توجیه می‌شوند و اگر حادث تاریخی را به عنوان معلولاتی در نظر بگیریم، خواهیم دانست که علتهای مشابهی متوجه این معلولات است؛ بنابراین حادث و رویدادهای تاریخی در صورت علل مشابه، در آینده نیز تکرار می‌شود.

در اندیشه علامه طباطبائی میان سنت‌های تاریخی و مفهوم تکرار تاریخ، پیوند محکمی وجود

دارد. برای نمونه علامه در توضیح سنت ابتلا و امتحان که پیوسته در تمامی امت‌ها جریان داشته می‌نویسد: آیه «أَمْ حَسِّيْمُ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلَ الدِّينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهُمُ الْبَأْسَاءُ وَ الْضَّرَّاءُ وَ زُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ إِلَّا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (بقره / ۲۱۴) بر این مطلب دلالت دارد که مسئله ابتلا و امتحان سنتی همیشگی است و همان‌گونه که در امت‌های پیشین جاری بوده، در این امت نیز جریان دارد. همچنین بیانگر این موضوع است که مثل و وصف پژوهیان عیناً تکرار می‌شود و حوادثی که در امت‌های گذشته به موقع پیوسته، در این امت نیز رخ می‌دهد و این همان چیزی است که آن را تکرار و بازگشت تاریخ می‌نامیم. (همان: ۲ / ۱۶۰)

لازم به ذکر است که تکرار تاریخ بدین معنا نیست که جریانات تاریخی و حوادث امت‌های گذشته عیناً و با تمام جزئیات در این امت تکرار می‌شوند، بلکه مراد از تکرار پذیری تاریخ، مشابهت وقایع این امت با امم پیشین است نه مطابقت آن؛ چه آنکه مطابقت بر عینیت و برابری حوادث دلالت دارد اما در مشابهت کافی است که وقایع از بعضی جهات همانند یکدیگر باشند. چنان‌که علامه اشاره می‌کند: مراد از هدایت به راه پژوهیان در آیه «يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَ يَهْدِيَكُمْ سُنُنَ الدِّينِ مِنْ قَبْلِكُمْ...» (نساء / ۲۶) سنت‌های آنان به طور اجمال و فی الجمله است نه به تفصیل و جمیع خصوصیات آن، پس کسی اشکال نکند که چگونه قرآن خود بعضی از سنت‌های گذشته‌گان را نسخ می‌کند؛ نظیر ازدواج خواهر و برادر در سنت حضرت آدم ﷺ و ازدواج با دو خواهر در سنت حضرت یعقوب ﷺ همان‌طور که در بعضی از اخبار آمده است. (همان: ۴ / ۲۸۰)

### ۳. تاریخمندی آیات و فراتاریخی قرآن

قرآن کتاب کاملی است که هر آنچه بشر در پیمودن راه سعادت از اعتقاد و عمل به آن نیاز دارد را بیان کرده است. چنین بیانی که نسبت به یک مطلب به طور مطلق تمام و کامل باشد، اعتبار آن محدود به وقت مخصوص و زمان معینی نخواهد بود و از آن‌رو که مشتمل بر معارف اعتقادی، اصول اخلاقی، قوانین عملی و حقایق ثابت است، به مرور زمان قابل نسخ نمی‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۴۰)

فراتاریخی بودن قرآن بر این مطلب استوار است که تمامی آیات آن برای همیشه از همان اعتبار اولیه برخوردار بوده و پاسخ‌گوی نیازهای بشر در همه زمان‌ها باشد. حجم قابل توجهی از آیات قرآن به بیان سرگذشت پیامبران و اقوام ایشان در امت‌های گذشته اختصاص یافته است. با این حال، این سؤال به ذهن می‌رسد که آیات تاریخمندی که درباره اقوامی خاص با زمان و مکان مشخص نازل شده است چگونه می‌تواند فراعصری باشد؟

از جمله راههای فراتاریخی دانستن آیات تاریخمند قرآن، باور به اصل تکرار تاریخ است. علامه طباطبائی معتقد است که قرآن در اصل کتاب تاریخی نبوده و هدف آن نیز تنها بیان سرگذشت پیشینیان نیست، بلکه کلامی است الهی که به منظور هدایت خلق نازل شده. (طباطبائی، ۳: ۱۳۹۰ / ۳۰۸ - ۳۰۶) درواقع یکی از شیوه‌های تعلیماتی قرآن این است که قصص پیامبران پیشین و امتهای آنان را حکایت می‌کند، سپس وجه حق را تبیین نموده و از امت اسلام می‌خواهد تا از سرگذشت آنان عبرت بگیرند. (همان: ۴ / ۱۹) بهدلیل همین شیوه هدایتی است که هیچ قصه‌ای با تمام جزئیات آن در قرآن نیامده، بلکه خداوند تنها آن قسم از بخش‌های برجسته یک قصه را که مایه عبرت، آموزنده حکمت یا سنتی از سنن الهی که در امتهای گذشته جریان داشته است را نقل می‌کند. چنان‌که خود فرموده: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَئِكَ الْأَلْيَابِ...» (یوسف / ۱۱۱) «يُرِيدُ اللَّهُ لِيُسِّينَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ...» (نساء / ۲۶) «وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنْنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ». (آل عمران / ۲ / ۱۳۷؛ همان: ۲ / ۳۰۸)

برای روشن شدن این مطلب می‌توان به قصه حضرت موسی<الله> و بنی‌اسرائیل در قرآن استناد جست. آنچه از اخبار حضرت موسی و هارون<الله> در سوره یونس بیان شده، از بعثت حضرت موسی<الله> گرفته تا هجرت به سرزمین موعود و اختلاف بنی‌اسرائیل (یونس / ۹۳ - ۷۵) عیناً مشابه سرگذشت پیامبر اسلام<الله> و مسلمانان است. مانند دعوت طاغیان و سرکشان قریش به اسلام و نپذیرفتن آنان؛ ایمان آوردن ضعفای قریش که در شکنجه طاغیان بودند؛ هجرت پیامبر<الله> با جمعی از مومنان به سوی مدینه؛ تعقیب مومنان به وسیله فرعون صفتان این امت و درباریان آنها؛ هلاکت فرعونیان به کیفر گناهانشان؛ منزل یافتن مؤمنان به برکت اسلام و روزی گرفتن از خداوند؛ اختلاف مومنان با یکدیگر پس از روشن شدن حق و داوری خداوند میان آنان. (همان: ۱۰ / ۱۰۸)

علامه طباطبائی در مقام نتیجه‌گیری از این قصه می‌نویسد:

تمامی مواردی که بیان شد مؤید این سخن پیامبر<الله> است که خطاب به اصحاب و امتش فرمود:

لتبعتن سنته بنی‌اسرائیل حتی انهم لو دخلوا جحر ضب لدخلتموه؛ بزودي راه و روش بنی‌اسرائیل را پیش خواهید گرفت حتی اگر آنها به لانه سوسماری رفته باشند، شما نیز خواهید رفت. (همان: ابن‌بابویه، ۱۳۹۵ / ۲؛ ۵۷۶؛ بخاری، ۱۴۲۲ / ۴؛ ۱۶۹)

علامه همچنین توضیح می‌دهد علت آنکه خداوند در قرآن از حضرت موسی<الله> نسبت به دیگر پیامبران بیشتر یاد کرده و قصه بنی‌اسرائیل نیز بیشتر از دیگر امتهای در قرآن نقل شده، این است که

اسلام دین حنیفی می‌باشد که اساس آن بر مبنای توحیدی که حضرت ابراهیم<sup>علیه السلام</sup> پایه‌ریزی کرده بنا شده است و بنی‌اسرائیل لجوج‌ترین و دشمن‌ترین امت‌ها در پذیرفتن توحید و دورتر از هر امتی در فرمانبرداری از حق بودند. کفار عرب نیز که پیامبر اسلام<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> گرفتار آنان شد، در این صفات مشابه بنی‌اسرائیل عمل کردند تا جایی که این آیه شریفه در حقشان نازل شد:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَغْنَرُهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ؛ (بقره / ۶)

و هیچ رذیله‌ای از رذایل بنی‌اسرائیل همچون قساوت و جفا در قرآن موجود نیست، مگر آنکه در کفار عرب نیز وجود دارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱ / ۲۰۹)

#### ۴. روش تفسیر المیزان در بیان تکرار گزاره‌های تاریخی قرآن

علامه طباطبایی در تفسیر گزاره‌های تاریخی قرآن همواره سعی نموده است با کاربست قاعده جری و تطبیق به تکرار پذیری حوادث تاریخی اشاره کند. علامه، قاعده «جری» را به معنای تطبیق آیات قرآن بر موارد قابل انطباق می‌داند، اگرچه خارج از مورد نزول آن باشد و تأکید می‌کند که این قاعده برگرفته از شیوه اهل‌بیت<sup>علیهم السلام</sup> است که عقل نیز آن را صحیح می‌داند؛ چراکه قرآن برای هدایت همه انسان‌ها نازل شده و مختص به یک عصر نیست. از این‌رو آیه‌ای که در مورد شخص خاص یا واقعه‌ای معین نازل شده را نباید مخصوص آن واقعه یا شخص یدانیم؛ چراکه در این صورت پس از انقضای آن واقعه یا مرگ آن شخص، حکم آیه قرآن نیز از بین می‌رود. (همان: ۱ / ۴۲)

مصاديق جری و تطبیق در تفسیر المیزان فراوان است، در ادامه به دو نمونه از این موارد که ما را

در فهم چگونگی دلالت گزاره‌های تاریخی قرآن بر اصل تکرار تاریخ یاری می‌رساند، اشاره می‌شود:

(الف) علامه طباطبایی آیه «وَتُرِيدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضْعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْأُوَارِثِينَ» (قصص / ۵) را حکایت از حال قوم حضرت موسی<sup>علیه السلام</sup> می‌داند که در آیات قبل از آن سخن رفته و بر این نظر است که کلمه «ترید» با اینکه مضارع آمده اما معنای ماضی را افاده می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹ / ۱۶) علامه، این آیه را منحصر در قوم بنی‌اسرائیل ندانسته و در بحث روایی به حدیثی از امام صادق<sup>علیه السلام</sup> اشاره می‌کند که می‌گوید: این آیه تا روز قیامت درباره ائمه<sup>علیهم السلام</sup> جریان دارد. سپس می‌نویسد: روایات بسیاری از طریق شیعه وارد شده است که آیه مذکور را درباره اهل‌بیت<sup>علیهم السلام</sup> می‌داند و از این روایات بر می‌آید که همگی آنها از قبیل جری و تطبیق است. (همان: ۱۵ / ۱۹)

(ب) در آیات ابتدایی سوره اسراء به دو فساد بنی‌اسرائیل در زمین اشاره شده است. علامه این واقعه را مربوط به حمله بخت النصر در ششصد سال پیش از میلاد دانسته، لکن در تفسیر این آیات از

امام صادق ع روایت می‌کند که فرمود:

آیه «وَقَضَيْنَا إِلَيْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ...» (اسراء / ۴) به معنای کشته شدن امیر مومنان ع و ضربت خوردن حسن بن علی ع است و عبارت «...وَلَتَعْلَمُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا» (اسراء / ۴) به کشته شدن حسین بن علی ع اشاره دارد و مقصود از «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا...» (اسراء / ۵) زمانی است که حسین ع یاری شود. تعبیر «...بَعْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ...» (اسراء / ۵) نیز به معنای آن است که قبل از قیام قائم ع خداوند قومی را بر می‌انگیزد که انتقام همه خون‌های ریخته شده از آل محمد ع را می‌گیرند و این وعده شدنی است «...وَكَانَ وَعْدًا مَعْلُولاً». (اسراء / ۵؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۸) (۲۰۶ / ۸)

سپس می‌نویسد:

این روایت از حیث تطبیق وقایع رخ داده در بنی اسرائیل با حوادث این امت است و در حقیقت اخبار متواتری را تصدیق می‌کند که پیامبر ص ضمن آن می‌فرماید: به زودی این امت، آنچه را که بنی اسرائیل مرتکب شدند، «حذو النعل بالنعل و القذة» مرتکب می‌شود، حتی اگر آنها در سوراخ سوسماری رفته باشند، این امت نیز خواهد رفت.

علامه در نهایت تصریح می‌کند که این روایات در مقام جری و تطبیق است و نباید آن را از باب تفسیر آیات دانست. (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۱۳ - ۴۴) (۴۳ - ۴۴)

##### ۵. روایات «حذو النعل بالنعل» و انگاره تکرار تاریخ

انگاره تکرار تاریخ در جوامع روایی غالباً تحت عنوان روایات «حذو النعل بالنعل» شناخته می‌شود. این روایات که با الفاظ مختلفی در جوامع حدیثی فریقین نقل شده است، در حقیقت به هر خبری اطلاق می‌شود که بر تشابه امت اسلام با امتهای پیشین به صورت مستقیم یا غیر مستقیم دلالت داشته باشد. به عنوان مثال شیخ صدوق از پیامبر ص نقل می‌کند که فرمود: «يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلُّ مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ حَذْوَ الْقُذْدَةِ بِالْقُذْدَةِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۱ / ۳۰۲) و در منابع اهل سنت، اصحابی چون ابو هریره، ابوسعید خدری، عطاء بن یسار و دیگران از پیامبر ص نقل کردند که آن حضرت فرمود:

لَتَسْيُنَ سَنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بَاعِنَّا يَبَاعُ وَذَرَاعَنَّا يَذَرُعُ وَشَيْرَ حَتَّى لَوْ دَخَلُوا فِي جُحْرٍ ضَبٌ  
لَدَخَلْتُمْ مَعْهُمْ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى؟ قَالَ: «فَمَنْ؟»۔ (بخاری، ۱۴۲۲ / ۴)  
۱۶۹؛ نیشابوری، ۱۴۱۱ / ۴؛ ۲۰۵۵ / ۴؛ ابن ماجه قزوینی، بی‌تا: ۱۳۲۲ / ۴)

دانشمندان امامیه در رابطه با وضعیت سندی روایات «حدو النعل بالنعل» و صحت و ضعف این اخبار هم عقیده نیستند. این اختلاف نظر تا بدان‌جا کشیده شده است که برخی یکسره روایات مذکور را از جمله اخبار آحاد دانسته و بعضاً قائل به ضعف اسناد آن هستند. (ر.ک: خویی، ۱۴۳۰ / ۲۲۰) و برخی در مقابل، بر تواتر این روایات هم در مصادر شیعی و هم در منابع اهل‌سنت پافشاری می‌کنند. (ر.ک: شوستری، ۱۳۶۷ / ۶۶؛ حرعامی، ۱۴۲۲ / ۱؛ ۱۴۰۳ / ۲۸؛ مجلسی، ۱۳۸۵ / ۲۰؛ طبسی، ۱۴۲۴ / ۲؛ حکیم، ۱۴۲۴ / ۸۰؛ حسینی تهرانی، ۱۴۱۶ / ۱۴؛ ۱۱۳ / ۱۴)

علامه طباطبایی از جمله افرادی است که صحت روایات «حدو النعل بالنعل» را تأیید کرده در تفسیر آیات قرآن همواره از این اخبار به عنوان مؤید روایی آیات دال بر تکرار پذیری حوادث تاریخی یاد کرده است. ایشان در تفسیر المیزان در ابتدای این اخبار را از مشهوراتی دانسته که شیعه و اهل‌سنت آن را در منابع خود نقل کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰ / ۳۸۰) و در مقام بعد استفاده روایات را مطرح کرده (همان: ۱۲ / ۱۱۰) درنهایت به صراحت حکم به تواتر روایات می‌دهد. (همان: ۱۲ / ۱۱۸ و ۱۳ / ۴۳)

گفتنی است که نه تنها مخالف با قرآن نبوده بلکه آیات بسیاری را می‌توان یافت که مضمون این روایات که امت اسلام با امم پیشین را تأیید می‌کند. علامه طباطبایی نیز بر این باور است که مضمون این روایات که فرقیین در نقل آن متفق‌اند، از کلام خدای سبحان برداشت می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۲۷ / ۳ / ۲۳۷)

به استناد اخباری که از معصومین ﷺ به دست رسیده است، صریح‌ترین آیه‌ای که به اصل مماثله اشاره دارد، آیه «لَتَرْكُبُنَ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ» (انشقاق / ۱۹) است (ابن‌بابویه، ۱۳۹۵ / ۲ / ۴۸۱؛ کلینی، ۱۴۰۷ / ۱ / ۱۵) مفسران در تفسیر آیه مذکور، اقوال گوناگونی را مطرح کرده‌اند که یکی از آنها قول ابو عبیده مبنی بر تشابه امت اسلام با امتهای گذشته است (ابو عبیده، ۱۳۸۱ / ۲ / ۲۹۲). علامه طباطبایی در بحث روایی به این موضوع اشاره کرده و می‌نویسد:

و عن جوامع الحامع، في الآية عن أبي عبيدة: لتركب سنن من كان قبلكم من الأولين و  
أحوالهم: و روی ذلك عن الصادق ع. (طباطبایی، ۱۳۹۰ / ۲۰ / ۲۴۷)

هرچند که علامه در اصل، آیه مذکور را به مراحل زندگی انسان تفسیر کرده اما ظاهراً این قول را به عنوان یکی از احتمالات موجود در تفسیر آیه پذیرفته است.

آیات بیانگر سنن الهی را نیز می‌توان از روشن‌ترین آیاتی دانست که بر موضوع تشابه امت اسلام با امم پیشین دلالت دارد، چراکه این آیات در قرآن عموماً در صدد بیان این مطلب‌باند که قوانین ثابتی که خداوند برای پیشینیان وضع نموده، بدون هیچ تغییر و تبدیلی در این امت نیز اجرا می‌شود. مانند آیه «سُّنَّةُ اللَّهِ فِي الدِّينِ خَلَوْا مِنْ قَبْلٍ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُّنَّةَ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (احزاب / ۶۲) که علامه در تفسیر آن می‌نویسد:

سننهای الهی که در امتهای گذشته جریان یافته، هرگز دگرگون نمی‌شود پس در این امت نیز همان جاری می‌شود که در امتهای پیشین جاری شد. (طباطبایی، (۳۹۰ / ۱۶ : ۱۳۹۰

جدای از آیات پیش‌گفته، دسته‌ای دیگر از آیات نیز وجود دارد که از باب مصدق بر روایات «حدو النعل بالنعل» دلالت می‌کند. تعداد این موارد در قرآن فراوان است و علامه طباطبایی ذیل این آیات، مباحث تفسیری مفیدی در خصوص تشابه امت اسلام با امم پیشین بیان داشته‌اند. (برای نمونه ر.ک: طباطبایی، ۵ / ۸ - ۷ : ۳۴۶ - ۳۴۷ و ...)

## ۶. مصاديق تکرار تاریخ در اندیشه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی در تفسیر آیات قرآن همواره به موضوع تکرار تاریخ اشاره داشته و آیات متعددی را به عنوان مصاديق این اصل بر شمرده است. در این میان، آیه ۲۱۴ سوره بقره جایگاه ویژه‌ای در اندیشه تفسیری صاحب المیزان دارد. علامه در موارد متعدد سعی نموده است با استناد به آیه مذکور و نیز تبیین تغییرناپذیری سنن الهی و تأیید روایات «حدو النعل بالنعل» انگاره تکرار تاریخ را به منصه ظهور برساند. مصاديقی که علامه طباطبایی با استناد به آیه ۲۱۴ بقره از مسئله تکرار تاریخ به دست داده است، به شرح زیر می‌باشد:

### الف) تحریف معنوی قرآن

علامه طباطبایی آیه ۲۱۴ سوره بقره را با شش آیه پیش از خود، در یک سیاق دانسته و بر این نظر است که آیه مذکور آنچه که آیات پیشین بر آن دلالت دارد را تثبیت می‌کند. در آیات گذشته، خداوند سرگذشت بنی‌اسرائیل را به امت اسلام متذکر شده و خطاب به ایشان می‌فرماید:

سَلْ بْنِي اسْرَائِيلَ كَمْ آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَهٖ بَيِّنَهُ وَ مَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. (بقره / ۲۱۱)

عالمه در تفسیر این آیه می‌گوید: خداوند به امت بنی اسرائیل کتاب و حکمت و نبوت و ملک داد و از پاکیزه‌ها روزیشان کرد و بر سایر امتهای برتریشان داد اما درنهایت آنان کلمات خدا را از جایش تحریف کردند و در قبال خدا و کتاب و آیاتش اموری دیگر را از پیش خود ساختند (همان: ۲ / ۱۱۰)

عالمه همچنین در این خصوص ذیل تفسیر آیه ۲۱۴ سوره بقره و آیات پیش از آن توضیح می‌دهد که هیچ قومی به هلاکت نمی‌رسد مگر به واسطه خارج شدن از سلم و تصرف در آیات خدا با جابه‌جا کردن و تغییر دادن آن از موضعش که در امت بنی اسرائیل و امتهای گذشته رخ داد و بمزودی نظیر آن در این امت نیز جاری خواهد شد ولیکن خداوند این امت را وعده یاری داده است، چنان‌که می‌فرماید: «...أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ». (بقره / ۲۱۴)

عالمه طباطبایی از یکسو بیان کرده است که آیه «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ...» (بقره / ۲۱۴) به واسطه پیوست به آیات گذشته، بر این مطلب دلالت دارد که مسلمانان نیز بهسان بنی اسرائیل، کتاب خدا را تحریف می‌کنند و از سوی دیگر با استناد به وعده نصرت خدا در عبارت پایانی آیه، گویا اشاره کرده است که کتاب قرآن به سرانجام کتب آسمانی امش پیشین دچار نمی‌شود، چنان‌که در جای دیگر می‌گوید: قرآنی که ۱۴ قرن پیش، پیامبر اکرم ﷺ با آن تحدی کرده و آن را معجزه نبوت خود خوانده است، همین قرآن موجود در عصر حاضر می‌باشد و اگر هم – چنان‌که برخی می‌پندازند – تغییری در قرآن رخ داده باشد، از حیث جایه‌جایی آیات و تغییر در اعراب کلمات آن است که کمترین تأثیری در اوصاف قرآن از قبیل اعجاز، رفع اختلاف، هدایت، نور، ذکر و ... ندارد و اصل کتاب خدا به همان اسلوبی که در زمان رسول خدا ﷺ بوده باقی مانده است.

(طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۰۷ - ۱۰۴)

گرچه عالمه آیه ۲۱۴ سوره بقره را ناظر به نصرت خدا بر وقوع تحریف در امت اسلام دانسته و بر این نظر است که تحریف به معنای رایح آن در قرآن رخ نداده اما از مجموع سخنان عالمه می‌توان دریافت که ایشان قائل به تحریف معنوی قرآن است؛ چنان‌که در پاسخ به شباهه دلالت روایات «حدو النعل بالنعل» بر تحریف لفظی قرآن می‌نویسد: عده‌ای بر این باورند که یکی از اتفاقاتی که در بنی اسرائیل به وقوع پیوسته، تحریف کتابشان بوده است؛ درنتیجه براساس روایاتی که بیان می‌کند هر آنچه در بنی اسرائیل رخ داده، طابق النعل بالنعل در این امت هم واقع می‌شود، می‌باشد که کتاب آسمانی این امت یعنی قرآن نیز تحریف شده باشد. عالمه در ادامه روایاتی از جوامع حدیثی عامه و خاصه را مثال زده و در پاسخ به این شباهه می‌نویسد:

اگرچه در صدور روایات «حدو النعل بالنعل» شکی وجود نداشته و استناد این اخبار در

حد استفاضه یا تواتر است، لکن این روایات بر یکسان بودن امت اسلام با امم پیشین در همه جهات دلالت ندارد، بلکه مراد از مماثله و همگونی، مشابهت فی الجمله است آن‌هم از حیث نتیجه و اثر نه از جهت وقوع عین حادثه! با این فرض، ممکن است گفته شود که تشابه این امت با بنی‌اسرائیل از حیث نتیجه تحریف، یعنی ایجاد اختلاف و تفرقه میان امت و منشعب شدن مسلمانان به مذاهب گوناگون باشد؛ چنان‌که از پیامبر ﷺ نقل شده است که یهود به هفتاد و یک فرقه و نصارا به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند، امت اسلام نیز به زودی به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهد شد.

به باور علامه این مضمون در روایات بسیاری وارد شده است تا جایی که برخی ادعای تواتر آن را کرده‌اند. ایشان همچنین در ادامه توضیح می‌دهد که تمامی فرقه‌ها، مذهب خود را به کتاب خدا مستند می‌کنند که این عمل نتیجه تفسیر به رأی و تحریف کلام از موضع آن و نیز اعتماد به روایات تفسیری بدون عرضه آنها بر قرآن است. در نتیجه سخن، در می‌یابیم که روایات «حذو النعل بالنعل» به هیچ وجه بر تحریف قرآن – آن‌گونه که برخی ادعای می‌کنند – دلالت ندارد. (همان: ۱۲ / ۱۱۸)

### ب) رجعت اهل‌بیت

واژه «رجعت» در اصل به معنای بازگشت است (راغب اصفهانی، ۱:۱۴۱۲ / ۳۴۲) و در اصطلاح علم کلام به بازگشتن به دنیا پس از مرگ اطلاق می‌شود. (سیدمرتضی، ۱:۱۴۰۵ / ۱۲۵) از ضروریات مذهب امامیه، اعتقاد به این اصل است که هنگام ظهور حضرت مهدی ﷺ، پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین ﷺ به همراه گروهی از امته‌ای گذشته و آینده به دنیا بازمی‌گردند تا دولت حق را اقامه کنند، چنان‌که روایات متواتر و آیات متعددی به این مطلب دلالت دارد. (طوسی، ۱:۱۴۱۴ / ۲۵۰)

به غیر از امامیه، دیگر فرقه‌های اسلامی هرچند که اصل مهدویت را باور داشته و روایات ظهور حضرت مهدی ﷺ را به طرق متواتر از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند، لیکن مسئله رجعت را انکار نموده و آن را از مختصات شیعه دانسته‌اند و از این‌رو در مقام ابطال رجعت، به تضعیف روایات آن پرداخته‌اند. هرچند که هریک از اخبار رجعت به خودی خود خبر واحد است اما مجموع روایات اهل‌بیت ﷺ نسبت به اصل رجعت متواتر است و تواتر با مناقشه و خدشه در تک‌تک احادیث باطل نمی‌شود، علاوه بر آنکه تعدادی از آیات و روایات که در باب رجعت وارد شده، دلالتش تام و قابل اعتماد است. (طباطبائی، ۲: ۱۳۹۰ / ۱۰۶ - ۱۰۷)

در اثبات عقیده رجعت، دلایل گوناگونی وجود دارد که یکی از آنها استناد به اصل تکرار تاریخ

است. در طول تاریخ ائمه علیهم السلام و علمای امامیه در احتجاجات خود با اهل سنت نسبت به عقیده رجعت همواره به تشابه امت اسلام با امم پیشین استدلال جسته‌اند. در این خصوص می‌توان به احتجاج امیر مومنان علیه السلام با ابن کوآ، (حلی، ۱۴۲۱: ۱۰۵ - ۱۰۲) احتجاج سید اسماعیل حمیری با سوار قاضی، (مفید، ۱۴۱۳: ۹۵ - ۹۳) مناظره امام رضا علیه السلام با مأمون (ابن بابویه، ۱۳۷۸ / ۲: ۲۰۰ - ۲۰۲) و مناظره سید بن طاووس با گروهی از اهل سنت (ابن طاووس، ۱۳۷۵: ۱۰۵) مراجعه کرد.

علامه طباطبائی به تبع از سیره اهل بیت علیهم السلام و روش علمای امامیه، در احتجاج با منکران، به اصل تکرار تاریخ و وقوع رجعت در امتهای گذشته استناد جسته و می‌گوید: علاوه بر آیاتی که به صراحت بر رجعت دلالت دارد، مانند آیه ۸۳ سوره نمل، برخی از آیات قرآن نیز به نحو اجمال ناظر بر این قضیه است، مانند این آیه شریفه: «أَمْ حَسِّيْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ...» (بقره / ۲۱۴) و از جمله حوادثی که در امتهای پیش از ما واقع شده، زنده شدن مردگان است که احوال آنان در قصص قرآن همچون قصه ابراهیم، موسی، عیسی، عزیر، ارمیا علیهم السلام و غیر ایشان بیان شده است. همچنین بنابر نقل فریقین، پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم فرموده‌اند: «وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِ لَتَرْكِينَ سَنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ - حَذُو النَّعْلَ وَ الْقَذَّةَ بِالنَّعْلَ وَ الْقَذَّةَ لَا تَخْطُؤُنَ طَرِيقَهُمْ - وَ لَا يَخْطُؤُنَ سَنَنَ بَنِ إِسْرَائِيلَ» (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۲ / ۱۰۸) درنتیجه باید که رجعت در این امت نیز تکرار شود.

گذشته از این مطالب، این قضایایی که اهل بیت علیهم السلام از آنها خبر داده‌اند، جزو ملاحم و اخبار غیبی مربوط به آخرالزمان است که روایان آن، قرن‌ها پیش از تحقق این اخبار می‌زیستند و کتبشان از زمان تألیف تا کنون محفوظ مانده است و ما با رها به چشم خود مشاهده کرده‌ایم که پیشگویی اهل بیت علیهم السلام بی‌کم و کاست به وقوع پیوسته است، درنتیجه می‌باشد که دیگر اخبار غیبی ایشان اعتماد کرده و به صحت تمامی آنها ایمان داشته باشیم. (طباطبائی، ۱۴۲۷: ۲ / ۳۷)

#### ج) نزول عذاب بر امت اسلام

در اندیشه علامه طباطبائی آیه ۲۱۴ سوره بقره با آیات پیش از آن همگی یک سیاق داشته و به هم مرتبط‌اند و به باور وی آیه شریفه: «أَمْ حَسِّيْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ...» (بقره / ۲۱۴) آنچه که آیات پیشین بر آن دلالت دارد را تثبیت می‌کند و آن این است که دین، نعمتی از جانب خداست که به مردم اختصاص یافته و آنها را به سوی سعادت دنیا و آخرت هدایت می‌کند. درنتیجه بر انسان‌ها واجب است که در برابر دین تسلیم شده و در آن اختلاف نیدارند که اگر چنین کنند، غضبی از ناحیه پروردگارشان به آنان می‌رسد، همان‌گونه که بنی اسرائیل به واسطه

تعییر نعمت خدا دچار غضب الهی شدند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲ / ۱۵۸)

از آن حیث که علامه، تعبیر ابتدایی آیه مذکور را به منزله مفهوم عامی دانسته است که بر تکرار تاریخ دلالت دارد، با توجه به اتصال این آیه با آیات قبل، یکی از مصاديق تکرار تاریخ را غضب الهی و نزول عذاب بر امت اسلام دانسته است.

برخی از مخالفان انگاره تکرار تاریخ، در مقام رد ادله تحریف قرآن افزون بر تضعیف سندی روایات «حدو النعل بالنعل» این روایات را از حیث دلایل نیز مورد خدشہ قرار داده‌اند. یکی از دلایل ایشان، مخالفت روایات مورد بحث با آیه امان از عذاب است؛ چه آنکه خداوند فرموده تا زمانی که پیامبر ﷺ در میان مسلمانان باشد، عذاب بر آنها نازل نخواهد شد: «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبُهُمْ وَ أَئْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبُهُمْ وَ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ» (انفال / ۳۳) حال آنکه در امتهای گذشته با وجود آنکه پیامبرشان در میانشان بود به عذاب الهی دچار شدند. (فضل لنکرانی، ۱۳۹۶: ۲۳۶)

علامه طباطبایی نه تنها روایات «حدو النعل بالنعل» را در تضاد با قرآن ندانسته، بلکه از انگاره تکرار تاریخ، در اثبات نزول عذاب بر امت اسلام نیز بهره گرفته است، چنان‌که می‌نویسد:

دین اسلام تا روز قیامت باقی خواهد ماند و این امت به طور کلی از بین نمی‌رود، لکن چنان‌هم نیست که دچار هیچ بلای نشود بلکه هر بلا و مصیبی که بر سر امتهای گذشته آمده، حدو النعل بالنعل و بی‌کم و کاست بر سر این امت نیز خواهد آمد و روایات مستفیض و قطعی الصدور از پیامبر ﷺ و ائمه اهل‌بیت ﷺ نقل شده است که بر این مطلب دلالت دارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷ / ۱۵۲)

از ابتکارهای تفسیری علامه در المیزان آن است که بسیاری از آیاتی که دیگر مفسران پنداشته‌اند در خصوص عذاب قیامت نازل شده، علامه آن را تهدید به عذاب دنیوی تفسیر می‌کند و بر این باور است که خداوند همان‌گونه که امتهای گذشته را به واسطه ظلمشان عذاب نمود، این امت را نیز به عذاب مشابه آنان مبتلا می‌سازد (همان: ۷ / ۱۹ و ۱۵۰؛ ۶۸ - ۶۹ / ۹؛ ۷۰ - ۷۶ / ۱۲؛ ۲۵۷ و ...) چه آنکه خود به صراحة امت پیامبر ﷺ را به عذابی همچون عذاب امتهای گذشته تهدید نموده است: «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنذِرْنِكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَوْدٍ». (فصلت / ۱۳)

علامه همچنین در خصوص آیه امان از عذاب، بر این باور است که آیه مذکور، عذاب استیصال را مدامی که رسول خدا ﷺ زنده است و بعد از درگذشت آن حضرت تا زمانی که امت استیصال کند از این امت نفی می‌کند، اما از عبارت «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبُهُمْ وَ أَئْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبُهُمْ وَ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ» (انفال / ۳۳) به خصمیه آیاتی که این امت را به عذابی وعده می‌دهد که میان رسول خدا ﷺ و امت حکم می‌نماید، مانند آیه «وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ»

(یونس / ۴۷) برمی‌آید که در آینده بر این امت روزگاری می‌گذرد که استغفار از آنان منقطع شده و مؤمنی در میان ایشان باقی نمی‌ماند و در چنین هنگامی به عذاب الهی دچار می‌شوند. (همان: ۹ / ۷۱) از مجموع سخنان علامه طباطبائی برمی‌آید که ایشان وقوع عذاب استیصال در این امت را پذیرفته اما آن را از دو حیث عمومیت و زمان نزول تخصیص می‌زنند:

یک. عمومیت: همان‌گونه که هنگام نزول عذاب در امتهای گذشته ستمکاران هلاک شده و مومنان نجات می‌یافتد (برای نمونه رک: هود / ۹۴ - ۵۸) در امت پیامبر ﷺ نیز عذاب استیصال همه افراد را شامل نمی‌شود بلکه تنها به ستمکاران این امت می‌رسد و مومنان هیچ‌گاه به چنین عذابی که به کلی منقرضشان کند، مبتلا نمی‌گردند چه آنکه خداوند فرموده: «تُمَّنْجِي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذِلِكَ حَقًا عَلَيْنَا تُبَّعِي الْمُؤْمِنِينَ». (یونس / ۱۰۳؛ همان: ۱۲ / ۸۲)

دو. زمان: نزول عذاب استیصال در روزی است که خداوند زمین را از پلیدی و شرک و ظلم پاک می‌کند و دیگر غیر خدای سبحان کسی عبادت نمی‌شود، درنتیجه جز مومنان کسی باقی نمی‌ماند و آن وقت است که همه دین برای خداوند خالص می‌شود، چنان که می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الرَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ بَرِئُّهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ». (ابیاء / ۱۰۵؛ همان: ۱۲ / ۸۳).

مراد علامه از این سخن، عصر ظهور و برپایی حکومت اهل‌بیت ﷺ است، کما اینکه در تفسیر آیه فوق اشاره می‌کند که وراثت زمین در این دنیا مخصوص به دوران ظهور حضرت مهدی ﷺ می‌باشد و این مطلبی است که عامه و خاصه به تواتر از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند. (همان: ۱۴ / ۳۳۱) در نتیجه، نزول عذاب استیصال در اندیشه علامه را می‌توان به نابودی کفر توسط جبهه حق در زمانه ظهور تفسیر کرد.

#### د) افتراق مسلمانان

ازجمله روایات مشهوری که بر تکرار تاریخ دلالت دارد، حدیث «افتراق امت» است. این حدیث با الفاظ گوناگونی روایات شده اما مضمون مشترک آن چنین است که یهود به هفتاد و یک فرقه و نصارا به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند، امت اسلام نیز به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهد شد. همچنین در برخی از روایات بیان شده است که از میان این امتهای تنها یک فرقه نجات می‌باید لذا این روایت میان مسلمانان به حدیث «فرقه ناجیه» نیز شهرت یافته است.

علامه طباطبائی حدیث افتراق را از مشهورات حدیثی دانسته و در تفسیر آیه «وَاعْتَصِمُوا بِجَبَلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...» (آل عمران / ۱۰۳) به همراه روایات «حدو النعل بالنعل»، آن را به چند

طریق از منابع امامیه و اهل‌سنّت نقل کرده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳ / ۳۸۰ – ۳۷۹) این حدیث، به صراحت بیان می‌کند که امت اسلام با امتهای گذشته؛ یعنی یهود و نصاراً مشابهت دارند که مصدق بارز این شباهت، فرقه‌فرقه شدن امت است و چنان‌که در مصادر حدیثی مشاهده می‌شود، گاه رسول اکرم ﷺ این حدیث را ذیل روایات «حذو النعل بالنعل» نقل کرده‌اند. (رك: ابن‌بابویه، ۱۴۰۳: ۳۲۳؛ شیبانی، ۱۴۰۰: ۲۵؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۲۱۹ و ...)

مسئله افتراق علاوه بر روایات، از قرآن نیز برداشت می‌شود. خداوند در آیات متعددی به موضوع تفرقه مسلمانان پرداخته و با بیان اختلاف و افتراق امتهای گذشته، امت اسلام را از این امر بر حذر داشته است. (برای نمونه: بقره: ۲۱۳ و ۲۳۵؛ آل عمران: ۱۹، ۱۰۳ و ۱۰۵؛ انعام: ۱۵۹؛ یونس: ۹ / ۹۳؛ روم: ۳۲؛ سوری: ۱۴؛ جاثیه: ۱۷؛ بینه: ۴ و ...) دأب قرآن چنین است که هرگاه در تحذیر و هشدار از خطری مبالغه ورزد یا در نهی از نزدیک شدن به عملی بسیار تأکید نماید، نشانه آن است که آن خطر به وقوع پیوسته و عمل موردنظر انجام خواهد شد. مانند وقوع اختلاف و افتراق در امت اسلام که علاوه بر هشدار فراوان قرآن، پیامبر ﷺ نیز خبر داده است که امتش همچون یهود و نصاراً متفرق خواهند شد. (علامه طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳ / ۳۷۴)

علامه طباطبایی در توضیح شباهت تفرقه امت اسلام به امم پیشین، بیان می‌دارد که مسئله اختلاف و افتراق در تمامی امتهای وجود داشته و امت اسلام نیز از این کلیت مستثنی نیست و آیات متعددی از قرآن (مانند: بقره: ۲۱۳ و ۲۵۳؛ یونس: ۱۹؛ هود: ۱۱۸ – ۱۱۹) این مفهوم را می‌رسانند که اختلاف در کتاب آسمانی که خود به نوعی اختلاف در دین محسوب می‌شود، همواره پس از پیامبران در میان پیروانشان جاری بوده و در امت اسلام نیز جریان دارد، چنان‌که خداوند در خصوص این امت فرموده است: «أَمْ حَسِبُّتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ...» (بقره: ۲۱۴) و از زبان حال پیامبر ﷺ در روز قیامت حکایت می‌کند: «وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا». (فرقان: ۳۰) از تاریخ معتمد و اخبار مستفیض یا متواتر برمی‌آید که تفرقه مسلمانان به دوران پس از رحلت رسول اکرم ﷺ و اختلاف صحابه با یکدیگر بازمی‌گردد. (همان: ۲ / ۳۲۴)

#### ه) سرگردانی امت پیامبر ﷺ

یکی از اشکال‌هایی که مخالفان روایات «حذو النعل بالنعل» بر دلالت این روایات و اصل تکرار تاریخ وارد کرده‌اند، عدم تطابق وقایع امم پیشین با امت اسلام است. آیت‌الله خویی در مقام دفاع از صیانت

قرآن به این دلیل استناد جسته و می‌گوید: بسیاری از حوادثی که در امت‌های گذشته اتفاق افتاده و قرآن از آن خبر داده است، در این امت به وقوع نپیوسته و از آن جمله است سرگردانی چهل ساله بنی‌اسرائیل و حوادث دیگر که از حد شمارش بیرون است. (خویی، ۱۴۳۰: ۲۲۱) آیت‌الله جوادی آملی نیز بر این نظر است که بسیاری از حوادث یهود و نصاراً مانند سرگردانی بنی‌اسرائیل و موارد دیگر درباره امت اسلامی تحقق نیافته و اگر قرار باشد به اطلاق روایات عمل کنیم و آن را قابل تقيید بدانیم، تقيید اکثر لازم می‌آید که مستلزم قبح صدور چنین مطالقی از حکیم است چه رسد به آنکه از معصوم صادر شده باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۷۵)

علامه طباطبایی نه تنها وقایعی چون سرگردانی چهل ساله بنی‌اسرائیل را مخالف با اصل تکرار تاریخ نداسته بلکه به گاه یادکرد از آیه «قالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتَبَاهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسِ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» (مائده / ۲۶) متذکر روایات «حدو النعل بالنعل» شده است و در این باره می‌نویسد: مراد خداوند از بیان این‌گونه آیات، بر حذر داشتن امت اسلام از حوادثی است که امت‌های پیشین به سبب آن هلاک شدند و احتمال وقوع آن در این امت نیز وجود دارد و چنان‌که در آیات «...وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ...» (آل عمران / ۱۴۰) و «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثْلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ...» (بقره / ۲۱۴) اشاره شده است، نظیر حوادثی که در امت‌های پیشین به قوع پیوسته، در این امت نیز اتفاق می‌افتد. (طباطبایی، ۱۴۲۷ / ۳: ۲۳۹)

در تأیید سخن علامه می‌توان به خطبه امیرmomtan<sup>ط</sup> اشاره کرد که در تشابه امت اسلام با بنی‌اسرائیل به مردم مدینه عرضه داشتند:

تَهْتَمْ كَمَا تَاهَتْ بْنُو إِسْرَائِيلَ عَلَى عَهْدِ مُوسَى بْنِ عَمْرَانَ وَ لَعْمَرِي لَيُضَاعَفَنَ عَلَيْكُمُ اللَّهُ  
مِنْ بَعْدِي أَصْحَافَ مَا تَاهَتْ بْنُو إِسْرَائِيلَ؛

حیران و سرگردان شده‌اید چنان‌که بنی‌اسرائیل در زمان موسی بن عمران سرگردان شدند، و به راستی می‌گوییم که پس از من سرگردانی شما چند برابر سرگردانی بنی‌اسرائیل خواهد شد. (کلینی، ۱۴۰۷ / ۸: ۶۶)

مصاديق تکرار تاریخ که در آیات و روایات بدان‌ها اشاره شده، بسیار فراتر از این موارد است و علامه طباطبایی نیز در موضع متعدد، گاه با اشاره مستقیم به روایات «حدو النعل بالنعل»، گاه در قالب بیان سنن‌اللهی و به صورت‌های دیگر به آن اشاره کرده است که به‌دلیل عدم اطاله کلام به همین مقدار بسنده می‌شود.

## نتیجه

علامه طباطبایی آیه ۲۱۴ سوره بقره را ناظر به این اصل می‌داند که آنچه از ابتلا و امتحان در امت‌های گذشته به وقوع پیوسته، در این امت نیز تکرار می‌شود، لکن از استنادهای علامه به آیه مذکور در موضع متعدد تفسیری و کلامی برداشت می‌شود که ایشان آیه مورد بحث را به منزله مفهوم عامی دانسته است که به صورت مطلق بر تکرار تاریخ دلالت دارد. چنان‌که علامه در کلام خود اشاره کرده است، انگاره تکرار تاریخ در پرتو تغییرناپذیری سنت‌های تاریخی نیز اثبات می‌شود، افزون بر آنکه فراتاریخی دانستن گزاره‌های تاریخی قرآن نیز مستلزم باور به اصل تکرار تاریخ است.

انگاره تکرار تاریخ در جوامع روایی غالباً تحت عنوان روایات «حدو النعل بالنعل» شناخته می‌شود. این روایات که در گفتمان امامیه با تأسی از سیره اهل‌بیت<sup>ع</sup> غالباً در محور امامت و مهدویت مورد استناد کلامی قرار می‌گرفت، به دلیل سوء برداشت قائلان به تحریف قرآن، از سوی برخی از بزرگان تلقی به ضعف گردید. علامه طباطبایی نه تنها تحت تأثیر گفتمان تحریف قرآن نگرفته، بلکه با توجه به تعدد طرق نقل این روایات در منابع فریقین بر صحت و تواتر این دسته از اخبار تصريح می‌کند و با توجه به همخوانی روایات «حدو النعل بالنعل» با مضامین قرآنی، سعی نموده است انگاره تکرار تاریخ را از طریق آیات قرآن به اثبات رساند.

علامه طباطبایی با استناد به آیه ۲۱۴ سوره بقره و تأیید روایات «حدو النعل بالنعل» مصاديق متعددی از تکرار تاریخ را به دست داده است. مواردی همچون تحریف معنوی قرآن، رجعت اهل‌بیت<sup>ع</sup>، نزول عذاب بر امت اسلام، افتراق مسلمانان و سرگردانی امت پیامبر<sup>ص</sup> از مهم‌ترین مصاديق تکرار تاریخ در اندیشه تفسیری - روایی علامه محسوب می‌شود.

مصاديقی که علامه طباطبایی از روایات «حدو النعل بالنعل» به دست داده است، نشان می‌دهد افرادی که در اسناد و دلالت روایات «حدو النعل بالنعل» خدش وارد کرده‌اند، با بی‌توجهی به خوانش ائمه<sup>ع</sup> و متكلمان متقدم امامیه، از ظرفیت گسترده این اخبار در مسائل تفسیری و کلامی غفلت نموده و دچار یک جانبه‌گرایی شده‌اند، افزون بر آنکه دلالت آیات قرآن بر اصل تکرار تاریخ همچون آیه ۲۱۴ سوره بقره و نیز آیات بیانگر تغییرناپذیری سنن الهی را از نظر دور داشته‌اند.

## منابع و مأخذ

-قرآن کریم.

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق اسعد محمد طیب، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز، چ ۲.
- ابن بابویه (صدقه)، محمد بن علی، ۱۳۷۸ ق، *عيون أخبار الرضا* عليه السلام، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران، جهان.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۵ ق، *كمال الدين و تمام النعمة*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، چ ۲.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، *معانی الاخبار*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۳ ق، *كتاب من لا يحضره الفقيه*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۴ ق، *اعتقادات الامامية*، قم، کنگره شیخ مفید، چ ۲.
- ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۳۷۵، *كشف المحجة لثمره المهجحة*، تحقیق محمد حسون، قم، بوستان کتاب، چ ۲.
- ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، بی تا، *السنن*، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي، قاهره، دار احیاء الكتب العربية.
- ابو عبیده، معمر بن منشی، ۱۳۸۱ ق، *مجاز القرآن*، تحقیق فواد سز گین، قاهره، مکتبه الخانجی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۲۲ ق، *الجامع الصحيح*، تحقیق محمد زهیر بن ناصر، بیروت، دار الطوق النجاۃ.
- جزایری، سید نعمت الله، ۱۴۲۷ ق، *ریاض الابرار فی مناقب الائمه الاطهار* عليهم السلام، بیروت، مؤسسه التاریخ العربي.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، *نحو هت قرآن از تحریف*، ترجمه علی نصیری، قم، اسراء.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، ۱۴۱۱ ق، *المستدرک على الصحيحين*، تحقیق مصطفی عبدالقدار عطا، بیروت، دار الكتب العلمیة.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۲۲ ق، *إثبات الهدایة بالنصوص والمعجزات*، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
- حسینی تهرانی، سید محمدحسین، ۱۴۱۶ ق، *اما مشناسی*، مشهد، علامه طباطبایی، چ سو ۳.
- حکیم، سید محمدباقر، ۱۴۲۴ ق، *الإمامية وأهل البيت* عليهم السلام *النظرية والإستدلال*، قم، المركز الإسلامي المعاصر.

- حلی، حسن بن سلیمان، ۱۴۲۱ ق، *مختصر البصائر*، تحقیق مشتاق مظفر، قم، مؤسسه النشر الإسلامي.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، ۱۴۱۳ ق، *قرب الإسناد*، قم، مؤسسه آل البيت عليها السلام.
- خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۳۰ ق، *البيان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم.
- سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۱۹ ق، *مصادر الفقه الإسلامي و منابعه*، بیروت، دار الأضواء.
- سید مرتضی (علم الهدی)، علی بن حسین، ۱۴۰۵ ق، *رسائل الشفیف المرتضی*، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، دار القرآن الکریم.
- شوشتی، نورالله، ۱۳۶۷، *الصوارم المهرقة فی رد الصواعق المحرقة*، تهران، نهضت.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۰۶ ق، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنّة*، قم، فرهنگ اسلامی، چ ۲.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۸۸، *قرآن در اسلام*، قم، بوستان کتاب، چ ۳.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۴۲۷ ق، *تفسیر البيان فی المواقفه بین الحدیث والقرآن*، بیروت، دار التعارف.
- طبیسی، محمدرضا، ۱۳۸۵ ق، *الشیعه والرجعة*، تصحیح عمادالدین طبیسی، نجف، آداب، چ ۳.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۱ ق، *العقائد الجعفریة*، تصحیح ابراهیم بهادری، قم، مکتبه النشر الإسلامي.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ق، *الاماali*، قم، دار الثقافة.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، *كتاب التفسير*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمية.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الكتب الاسلامية، چ ۴.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار* عليهم السلام، بیروت، دار احیاء التراث العربي، چ ۲.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ ق، *الفصول المختارة*، تحقیق علی میر شریفی، قم، کنگره شیخ مفید.
- نوری، میرزا حسین، ۱۲۹۸ ق، *فصل الخطاب فی تعزیز کتاب رب الارباب*، چ سنگی.

